



اختر کمانگر

## اعتیاد به مواد مخدر در زنان، در ایران

این نوشتار کوششی است تا به فاجعه اعتیاد، دامنه و عمق آن به ویژه در میان زنان ایران بپردازد. اعتیاد به عادت کردن و مصرف چیزی زیان آور برای سلامتی فرد و جامعه، گفته می شود. یعنی، وابسته شدن روان-تنی در برابر آن ماده یا آن عادت است. ناهنجاری مصرف مواد نیز به آن گفته می شود.

فرد معتاد، به ویژه با مواد مخدر، یا برخی داروها، خود را از نظر روانی و فیزیولوژیک یعنی کارکرد بدن و سوخت و ساز بدن و نیز روان شخص در برابر آن ماده یا پدیده، بی پناه و تسلیم و تن سپار می بیند. این مواد می توانند الکل، مواد مخدر، قمار و مانند این ها باشد.

موضوعات مرتبط

مصاحبه رادیو کوچه با صلاح مازوجی از حزب کمونیست ایران

هدف از برگزاری کنگره ملی پیشمرگان مسلمان گرد توسط سپاه پاسداران چیست؟  
از جنبش حمایت کویانی، تا دفاع از قانون ویژه حقوق زنان در کانتون جزیره  
امر به معروف و نهی از منکر، جنایت و توحش است!  
اعزام یک میلیون دانش آموز به اردوی راهیان نور!

اعتیاد به مواد مخدر در ایران، پدیده ی تازه ای نیست. اما اعتیاد در ایران، الگویی جدا از دیگر کشورها دارد. در ایران، آنچه هولناک است دامنه ی گسترش و عمق و فاجعه باری این پدیده ی مرگ آور و ویران ساز است.

الگوی اعتیاد در ایران با سیاست های و روش کار رژیم سرمایه داری حاکم، در هم آمیخته است. می-توان گفت که معتاد سازی، راه کار، و تاکتیک رژیم حاکم است، برای استراتژی قدرت و ماندگاری در حاکمیت. می توان به این نظریه، این را نیز افزود که پروژه ی معتادسازی جامعه، یک راه کار اقتصادی سود آور برای سران مافیایی رژیم و سران سپاه و وزارت اطلاعات نیز می باشد.  
به بیان دیگر نمی توان اعتیاد به مواد مخدر را در جامعه را با سیاست های سرکوب، سیاست های بازاری و دلالی و سوداگرانه و نیز ایدئولوژی مذهبی رژیم حاکم که خود فلاکت بارترین افیون جامعه است را از هم جدا ساخت.

ریشه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اعتیاد

اگر در پی سبب ها و علت ها باشیم، اعتیاد به مواد مخدر، دارای زمینه های اصلی زیرهستند:

- نبود آینده و افق روشن، که به همراه خود، ناامیدی به بار می آورد.
- فشار روحی، یاس و سرخورده گی، بی پناهی، و درد عمیق در جان و تن.

- بیکاری و دلهره و مشکلات و بحران های خانوادگی که پی آمد بیکاری است.
- ناکامی در زندگی .
- نبود آزادی و آسایش، گرفتن مجال شادی و حاکمیت خفقان و سلطه ی فرهنگ و برقراری فضای مرگ و قبرستان، فضایی که مذهب و مناسبات سرمایه داری حاکم در ایران آفریده،.
- نبود امکانات و آموزشی و تربیتی،
- نبود امید به آینده،
- از هم گسیختگی خانواده ها،
- بیکاری های مردم فزاینده،
- کشتن روحیه و فضای خلاقیت در زندگی اجتماعی،
- نبود امنیت اجتماعی و
- نبود کوچکترین روزنه ای برای شادی و
- نبود امکاناتی برای گذراندن لحظه ای بدون حضور نیروهای امنیتی و سرکوبگر،
- حاکم ساختن ترس ای اسید پاشان حکومتی
- وابسته بودن زنان و دختران و به طور کلی جوانان به سفره خالی خانواده
- ازجمله شرایطی هستند که مناسبات سرمایه داری و حکومت آن آفریده است. ○ زنان، در چنین شرایطی، نخستین قربانیان بسیاری از بیمارها، آسیب ها و انحرافات اجتماعی این مناسبات هستند.
- این سبب ها تنها، بخشی از جمله عوامل فاجعه ی اعتیاد در ایران هستند.

گزارشی سال های 1377 و 1378 که آمار تقیکی نسبت زنان در جمعیت معتادان را به دست می دهد است، نشان دهنده آن است که بیشترین میزان از سه استان کرمان، خراسان و تهران بوده اند، به گونه ای که بیش از 50 درصد از کلیه ی زنان مراجعه کننده به مراکز درمانی سراسر کشور از این استان ها بوده اند.

بنابر گزارش ستاد مبارزه با مواد مخدر، با دروغ پردازی ازسویی از «مبارزه با قاچاق مواد مخدر و افزایش مراکز پذیرش و درمان در سطح کشور» سخن می گوید، از یک سوی آمار مصرف کنندگان مواد مخدر روبه افزایش است و از سوی دیگر سن شروع اعتیاد نیز کاهش یافته است.

پی آمدهای بیکاری به عنوان زمینه ساز اعتیاد در ایران

کار تنها برای این نیست که افراد جامعه سر گرم شوند و به اصطلاح وقت روی آوردن به مواد مخدر را نداشته باشند.

کار مفهومی است که عناصر زیر را معنا می بخشد:

- هویت انسانی،
  - یعنی اعتماد به نفس و بالنده گی عزت نفس،
  - یعنی استقلال و عدم وابستگی و به دیگری،
  - یعنی روی پای خود ایستادن و وابسته نبودن.
- آشکار است که در ایران زیر حکومت سرمایه داری، جایی که دلالی و باندها حاکم هستند و هر انسان و رابطه و ارزشی به مانند کالا در نظر گرفته و ارزش گذاری شده و به آن بها داده می شود، در چنین بازار کالایی و مناسبات ضد انسانی، چیزی به نام استقلال و ارزش انسانی به جا نمی ماند. این خواست و تلاش حاکمیت اسلامی سرمایه است. خواست حکومت بر آن است که، افراد جامعه از خود بیگانه شوند، چه رسد به افراد بیکار. باید توجه داشت که کارگران بیکار، بخشی از طبقه کار به شمار می آیند.

معاون حسن روحانی در ریاست جمهوری در امور زنان، «شهیندخت مولوردی» فاش ساخت که: آمار سال 1390 نشان می‌دهد طی پنج سال گذشته آمار زنان سرپرست خانوار سه درصد افزایش داشته است، در واقع سرپرست 12 درصد از خانواده‌های ایرانی زنان هستند، در عین حال 82 درصد این رقم نیز، بیکار هستند.» [1]

به بیان دیگر، یعنی زنان، سرپرستی یا نان آوری نزدیک به 9 میلیون نفر از افراد جامعه را به تنهایی به دوش دارند. در حالیکه 82 درصد این افراد یعنی بیش از 7 میلیون نفر از زنان سرپرست خانواده، بیکار هستند. بیکار سازی یکی از اهرم های حکومت است تا از گرده شاغلین، و نیروی کار، کار بیشتری بکشاند و شدت کار و سود را افزایش دهد. در میان جوانان، بیکاری به ویژه وحشتناک است و زنان با بالاترین رقم بیکاری، قربانیان بی پناه این جنایت طبقاتی هستند.

از همین روی مشکلات بیکاری از جمله دلیل هایی است که بسیاری با فراهم بودن زمینه هایی که رژیم همانند دام برای شکار زندگی، پیش پای جوانان گذارده است. در جامعه ایران، بسیاری به خاطر ناامیدی، به مصرف مواد مخدر روی می آورند.

عامل افسردگی، و نبود شادی

در کشوری که حاکمیت اش در تلاش است شکل قبرستان به آن بدهد. میدان دار به آن بدهد، پیداست که فرهنگ میل به زندگی و شادی زدوده می شود، و فرهنگی مرگ پذیری گسترش می یابد. حاکمیت سرمایه داری اسلامی، افسردگی را همانند ابر سیاهی بر جامعه فرود آورده است. افسردگی اعتیاد می آورد. این را کارشناسان رژیم می دانند. حکومت، دشمن شادی مردم است. افراد را به جرم گوش دادن به یک آهنگ، گوش سپردن به آوای زیبای یک زن، نگاه به یک رقص زیبا، به یک گردهمایی شاد، به یک سرود و گل گشت ممنوع ساخته و به قول شاملوی فرزانه، «دهانت را می بویند، مبادا که گفته باشی دوستت دارم»، و «لبخند را در پستوی خانه، نهان باید کرد»، و افراد جامعه را به جرم شادی به زندان می افکنند، روشن است که رژیم گرایش به مرگ و سیاهی را توسعه می دهد. سپاهی از اوباشان و قاتلین را به نام نهی از منکر، به اهانت و زدن و بازداشت و اسید پاشی مامور می سازند و فتوا می دهند. حکومت، مامورین انتظامی و سرکوب خود را به نام حراست و اماکن، در همه جا مستقر کرده و نوعی حکومت نظامی برای ایجاد رعب و برقراری فضای مرگ و عزا و مرگ پذیری آماده باش، داده است. این یک کنش جنایت بار است. واکنش جوانان و به ویژه یک دختر جوان، در برابر این افسردگی و فضای مرگ اندیش، روی آوری به مصرف تنباکو، و الکل صنعتی مرگ آور و کم کم همین اعتیاد که از روی آرام بخشی و تسکین انتخاب شده، راه گشا و مشروعیت بخش استفاده از حشیش و تریاک و مسکن ها و افیون های قوی تر می شوند

جدا از سوداگران مرگ باندهای خصوصی قاچاق مواد مخدر، بنا به بررسی ها سران رژیم به ویژه سران سپاه پاسداران، از جمله سر پاسدار نقدی، فرمانده بسیج و اوباشان حکومت، گردانندگان مافیای مواد مخدر در ایران هستند. سرپاسدار نقدی، چند سال پیش به جرم فساد و فرماندهی باند قاچاق و جنایت دستگیر ولی فوراً به دستور خامنه ای آزاد و به پست فرماندهی بسیج نشانیده شد.

«عبدالله عراقی» فرمانده واحدهای سپاه پاسداران ایران در تهران بزرگ و نیز محسن رفیق دوست وزیر پیشین سپاه پاسداران ایران با باندهای تبهکار و قاچاق مواد مخدر، در اروپای شرقی در ارتباط هستند. «سجاد حق پناه» از مسئولان پیشین اطلاعات سپاه پاسداران ایران گفته است که شماری از فرماندهان سپاه پاسداران ایران در قاچاق مواد مخدر مستقیماً دست دارند و تریاک خریداری شده در افغانستان را در آزمایشگاه های داخل ایران تبدیل به هروئین و مرفین می کنند. همین فرماندهان سپس از طریق شبکه های شریک اشان در خارج و با استفاده از تمام امکاناتی که در داخل ایران دارند، از جمله صدها بندرگاه خصوصی، فرودگاه امامشان خمینی، هواپیماها، کشتی ها و کامیون ها مواد مخدر را به داخل و خارج از

ایران توزیع می کنند. «سجاد حق پناه» گفته است که دهها اتوبوس حامل زائران ایرانی به عراق، ترکیه و سوریه برای نقل و انتقال هزاران کیلوگرم مواد مخدر از سوی سپاه پاسداران ایران مورد استفاده قرار می گیرد. «ابوالفضل اسلامی» یک دیپلمات پیشین جمهوری اسلامی فاش ساخت که فعالیت های سپاه پاسداران در زمینه قاچاق مواد مخدر در سالهای ۱۹۸۰ میلادی همزمان با کاهش قیمت نفت و نیاز رژیم به خرید سلاح از بازار سیاه آغاز شد از آن زمان سپاه پاسداران با موافقت عالیتزین مقامات از حمله خمینی و خامنه ای و رفسنجانی به سوداگری در قاچاق مواد مخدر روی آوردند. سودهای هنگفت و کهکشانی، تنها انگیزه سران حکومتی نیست.

بلکه معتاد ساختن جامعه، زمین گیر کردن جوانان، و فلج ساختن نیرو های سازنده و مردمی و دگرگون ساز امروز و فردای جامعه، از جمله ی مهمترین هدف های حکومت اسلامی می باشند.

سوداگران مرگ، با معتاد ساختن جوانان، خانواده ها را به بحران دچار می سازند. با معتاد ساختن افراد، آن فرد از خانواده و خویشان و دوستان و کوچه و روستا و شهر جدا می سازند دیگر کسی به فرد معتاد اعتماد نمی کند،

دیگر فرد معتاد قادر به کار و ادامه درس و زندگی معمولی نیست،

ناچار به خلاف روی میآورد، ناچار برای به دست آوردن هزینه اعتیاد خویش، باید خرده فروش و توزیع کننده مواد مخدر باشد،

باید دیگران را آلوده سازد، مشتری بیابد تا خود قادر باشد مواد مخدر خود را تامین سازد. به اینگونه، نا امنی به وجود می آید.

فرد معتاد از سوی خانواده و دوستان و جامعه رانده می شود، همانند بیمار جزامی به وی نگریسته می شود.

دردی جانکاه از درون همانند خوره یا جذام، فرد معتاد را درون و برون می خورد.

معتاد، برای تسکین دردهای درون، دردهای تن و جان، به مواد مخدر بیشتر روی می آورد و به عمق نیستی فرو می رود.

برای اثبات اینکه خود سران رژیم از عاملین اصلی پخش مواد مخدر جامعه هستند، کافی است به اعتراف محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور سابق و برگزیده حکومت، در هنگام ریاست جمهوری در اختلاف با جناح رقیب، در پشت تریبون از برادران قاچاقچی و اسکله هایشان، دهان گشود که با فریاد ولی فقیه که «فتیله ها را پایین بکشید» خفقان گرفت.

زندان های حکومت، مرکز پخش مواد مخدر و بیماری ها واگیر و خطرناک است. مامورین رژیم، از توزیع کنندگان خرد وکلان مواد مخدر هستند. در ایران بیماری ایدز، بیشترین قربانیان را در میان معتادین شکار می کند. رژیم که خود یکی از عاملین اصلی اعتیاد و بزرگترین مافیای مواد مخدر در خاور میانه را به عهده دارد، برای عوامفریبی، گاهی رقبا یا خرده فروشان و قربانیانی را دستگیر می کند و با پول های که از جمله از سازمان ملل متحد می گیرد، وانمود می سازد که با قاچاق مواد مخدر مبارزه می کند و افراد و ارگان های گول زنده ای هم به نام «ستاد مبارزه با مواد مخدر» بر پا کرده است. در این فاجعه ی مناسبات سرمایه داری و حاکمیت آن، بیش از همه چه مافیای حکومتی و باندهای سپاه و وزارت اطلاعات هستند که سود می برند و به آن دامن می زنند. جدا از سودهای کهکشانی این سوداگران مرگ، کارگزاران حکومتی، با افیون، به کمک دهها نوع مواد مخدر و کشنده، جوانان را معتاد می سازند تا نیرویی برای اعتراض و خیزش باقی نماند.